

بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی*

مهدی فرازی**

چکیده

تحولات اخیر در خاورمیانه از جنبه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی قابل بررسی و توجه است؛ تأثیرگذاری خیزش‌های مردمی سراسر خاورمیانه بر امنیت ملی کشورمان یکی از حوزه‌هایی است که علی‌رغم اهمیت آن، کمتر مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است. در این مقاله ضمن ارائه تعریفی جامع از مفهوم امنیت و با تمرکز بر تعریف ارائه شده از سوی مکتب کپنهاگ، اثرات مثبت و منفی امنیتی حاصل از این تحولات بر امنیت ملی ایران در قالب دو بخش فرصت‌ها و چالش‌ها مطرح شده است. در این مقاله علاوه بر معرفی فرصت‌های پیش‌روی دستگاه دیپلماسی کشور برای استفاده از این تحولات در راستای تقویت امنیت ملی کشور، چالش‌های امنیتی ناشی از این تحولات گسترده در سطح منطقه‌ای نیز توضیح داده شده است.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، امنیت، مکتب کپنهاگ، چالش‌ها و فرصت‌ها.

jdehghani20@yahoo.com

mahdi.farazi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۵

*. استاد دانشگاه علامه طباطبایی.

**دانشجوی دکترای علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۵

مقدمه

ده سال پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر و در هنگامه‌ای که طرح خاورمیانه بزرگ، در سکوت و فضایی پر از ابهام در مورد موفقیت این طرح، جای خود را در استراتژی کلان آمریکا، به طرح جایگزین، یعنی نگاه به شرق و به‌ویژه چین (Clinton, 2011:7-9) می‌داد، تحولات سیاسی، بار دیگر خاورمیانه را به کانون توجه بازیگران نظام جهانی بدل کرد؛ تحولاتی که ملت‌های بسیاری را در خاورمیانه، در راه رسیدن به آرمان‌های استقلال‌طلبی، اسلام‌خواهی، مبارزه با استبداد، تبعیض‌های قومی، قبیله‌گرایی و مبارزه با فساد گسترده در نظام‌های سیاسی، با خود همراه ساخت و شرایط را برای تغییرات روبنایی و زیربنایی در کشورهای تونس، لیبی و مصر فراهم ساخت و یمن، بحرین و سوریه را همچنان درگیر نگه داشته است. (برای مطالعه بیشتر درباره ریشه‌های تحولات خاورمیانه، ر.ک: نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۶۷ - ۲۴۲)

جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یکی از قدرت‌های کلیدی و اثرگذار در منطقه، از پیامدهای مثبت و منفی این تحولات تأثیر خواهد پذیرفت. از این‌رو، در این مقاله تلاش خواهد شد با شناسایی آثار مثبت و منفی این تحولات بر امنیت ملی جمهوری اسلامی، به برخی چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی دستگاه دیپلماسی کشور نیز، به‌عنوان هدفی فرعی، اشاره کنیم. سؤال اصلی مقاله این است که بیداری اسلامی چه چالش‌ها و فرصت‌هایی را پیش روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد؟ پاسخ احتمالی به این پرسش، به‌عنوان فرضیه آن است که تقویت گفتمان اسلام‌گرایی، ناکامی دولت‌های سکولار و محافظه‌کار، گسترش و تقویت نظام‌های مردم‌سالار دینی و افول هژمونی آمریکایی - اسرائیلی در منطقه، در چارچوب فرصت‌هایی برای تقویت امنیت ملی ایران محسوب می‌شوند. همچنین تشدید رقابت‌های درون‌منطقه‌ای، تشدید تنازعات گفتمانی در قالب‌های درون‌دینی و گفتمان‌های اسلام و غرب، تشدید فشارهای همه‌جانبه بر جمهوری اسلامی در چارچوب تلاش برای ناکارآمد جلوه‌دادن الگوی ایرانی حکومت‌داری و کاهش توان رقابت با رقبای منطقه‌ای، از جمله عوامل کاهنده ضریب امنیت ملی کشور به‌شمار می‌آیند.

این مقاله در سه بخش اصلی فصل‌بندی شده است. در بخش اول، تعریفی جامع از امنیت

ملی خواهیم کرد و ابعاد گوناگون آن را از منظر مکتب کپنهاگ مشخص خواهیم ساخت. در ادامه مقاله نیز در قالب دو بخش مجزا، ارزیابی پیامدهای مثبت (فرصت‌ها) و منفی (چالش‌ها) بیداری اسلامی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را پی خواهیم گرفت.

یک. امنیت

امنیت، اصطلاحی است که بر فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های نادر^۱ دلالت می‌کند. اساساً امنیت می‌تواند مطلق باشد؛ یعنی می‌توان گفت آزادی و رهایی از همه تهدیدها، معادل امنیت کامل^۲ است. برعکس در یک نظام تهدیدزای روابط، نظامی از خصومت‌های شدید و سازش‌ناپذیر، به بدگمانی سیستمیک^۳ نزدیک می‌شود. از نظر تجربی، امنیت اصطلاحی نسبی است. در حوزه روابط بین‌الملل پذیرفته شده است که این مفهوم بر حسب بیش و کم، به‌جای همه یا هیچ تحلیل می‌شود. (آیوانز، ۱۳۸۱: ۷۴۲ و ۷۴۳) تعاریف یادشده نشان می‌دهد که امنیت نیز همچون قدرت، تعریف واحد و ثابتی در روابط بین‌الملل ندارد و طیف متنوعی را در بر می‌گیرد.

به‌طور سنتی، تحلیل‌های امنیتی در زمینه سیاست خارجی، بر ابعاد نظامی که در حقیقت تعریفی محدود از امنیت تلقی می‌شد، متمرکز شده است. از این‌رو، تهدیدات ملحوظ در وضعیت‌های جنگی و نزدیک به منازعه خشونت‌آمیز، باعث مسائل امنیتی ملی جدی برای رهبری سیاسی می‌شود. استراتژی‌های ایجاد موازنه، دنباله‌روی،^۴ متحدیابی، ایجاد ائتلاف، مسابقه تسلیحاتی و هزینه دفاعی، جریان معمول سیاست‌گذاری امنیتی کلاسیک بود.

پایان جنگ سرد، زمینه را برای چانه‌زنی درباره دستور کار امنیتی به‌منظور دربرگرفتن ایده‌های مربوط به امنیت اقتصادی و زیست‌محیطی، فراهم آورد تا در کنار امنیت نظامی شناخته‌شده‌تر قرار گیرند. مناظره‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مفهوم امنیت را بر فرایندهای گسترده‌سازی و تعمیق‌سازی، از جمله تبیین معنا و کاربست آن در طیف گسترده‌تری از حوزه‌ها گشود. «بری بوزان» و «مکتب کپنهاگ»، در گسترده‌سازی مفهوم امنیت پیش‌تاز

1. Scarce Values.
2. Complete Security.
3. Systemic Paranoia.
4. Band-Waggoning.

بودند. (شپهان، ۱۳۸۸: ۸۶ - ۶۲) امنیت از دیدگاه آنها، مفهومی است که به صورت اجتماعی بر ساخته می شود. امنیت، تنها در یک بافت اجتماعی خاص، معنای معین و خاصی دارد. بنابراین، معنای ادراکی امنیت، در نتیجه دگرگونی های مادی در محیط خارجی و تغییر و تحولات در شیوه تفکر ما درباره موضوعات، در معرض تغییر است.

مفهوم امنیت از دیدگاه مکتب کپنهاگ از دو جهت باید گسترده باشد: نخست آنکه امنیت صرفاً به حوزه نظامی محدود نمی شود و در معنایی موسع تر، حوزه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی را نیز دربر می گیرد؛ دوم اینکه آنچه باید امن بماند، نباید صرفاً بر حسب کشور، مفهوم سازی شود، بلکه باید افراد درون دولت و نظام بین الملل مافوق آن را نیز دربرگیرد.

به نظر بوزان، امنیت اجتماعات انسانی، تحت تأثیر عواملی در پنج بخش عمده قرار می گیرد:

۱. امنیت نظامی، به اثر متقابل دو سطح توانایی های تهاجمی و تدافعی کشورها و برداشت های آنان از نیت همدیگر مربوط می شود.

۲. امنیت سیاسی درباره ثبات سازمانی دولت ها، نظام های حکومتی و ایدئولوژی هایی است که به آنها مشروعیت می بخشد.

۳. امنیت اقتصادی درباره دسترسی به منابع، سرمایه و پول و بازارهای لازم و ضروری برای حفظ سطوح قابل قبول رفاه و قدرت دولت است. (پورا احمدی، ۱۳۸۶: ۴۱)

۴. امنیت اجتماعی به پایداری دوام و الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عادات ملی تحت شرایط قابل قبول برای تکامل و تحول، مربوط است.

۵. امنیت زیست محیطی به حفظ و نگهداری زیست بوم محلی و جهانی، به عنوان نظام حمایتی ضروری و حیاتی مربوط است که همه امور خطیر و فعالیت های مهم بشر به آن بستگی دارد.

نکته درخور توجه آن است که این پنج بخش، جدا از یکدیگر عمل نمی کنند. هر یک از ابعاد، یک نقطه کانونی برای تأکید و تحلیل و روشی برای رده بندی اولویت ها تعیین و تعریف می کند، اما آنها به طور اجتناب ناپذیری به هم وابسته اند و به صورت های مختلف با هم تداخل دارند.

امنیت هستی شناختی نیز گونه ای دیگر از تعریف موسع از امنیت است که در آثار «جف هیوزمنز» و «آنتونی گیدنز» آمده است. آنها استدلال می کنند که امنیت فیزیکی، تنها امنیتی

نیست که کشورها در پی تأمین آن هستند. به‌طور مشخص، استدلال می‌شود که کشورها دغدغه تأمین امنیت هستی‌شناختی نیز دارند. احتیاج به امنیت هستی‌شناختی نیز همانند نیاز کشورها به امنیت فیزیکی، از سطح فردی استنتاج و استقرا می‌شود. امنیت هستی‌شناختی بر نیاز فرد انسانی، به‌عنوان یک کل واحد، به داشتن ذات پایدار در طول زمان - نه ذاتی که مدام در حال تغییر و تحول باشد - دلالت دارد که برای درک و تحقق یک معنا و مفهوم از کارگزاری لازم است. افراد برای اینکه بفهمند در مقام هویت‌ها یا نفس‌ها چه کسی هستند، باید احساس امنیت کنند. بعضی از اشکال نبود اطمینان و بلا تکلیفی عمیق، این امنیت هویتی را تهدید می‌کند؛ زیرا کارگزاری و عاملیت، نیازمند یک محیط معرفتی باثبات است. آنان این اطمینان و قطعیت را از طریق ایجاد روال عادی و عادت جاری خلق می‌کنند. (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۹۰ - ۲۶۱)

امنیت هستی‌شناختی ممکن است با امنیت فیزیکی در تعارض و تراحم باشد. حتی یک رابطه مضر و ناقص غرض نیز می‌تواند امنیت هستی‌شناختی به بار آورد؛ یعنی ممکن است کشورها با منازعه و مناقشه، عجین و هم‌نشین باشند؛ به‌طوری که ممکن است در عمل، منازعه قطعی پایدار را بر وضعیت ناپایدار عدم اطمینان و بلا تکلیفی عمیق نسبت به هویت خود و دیگران، ترجیح دهند. (برای اطلاع بیشتر از کاربست امنیت هستی‌شناختی و بازتولید هویت در سیاست خارجی ایران، ر.ک: دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۶۸ - ۵۶؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۳۶ - ۲۷)

از مجموعه تعاریف عرضه‌شده از امنیت، نتیجه می‌گیریم امنیت، مفهومی نسبی است که در محیط اجتماعی برساخته می‌شود. امنیت، ابعاد گسترده‌ای دارد و به امنیت فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه دارای ابعادی غیرمادی و روانی است. همچنین امنیت در سطح فردی، دولت و نظام بین‌الملل، قابل پیگیری است. همین تعریف موسع، سبب شده است هر موضوعی در معرض امنیتی شدن قرار گیرد و حوزه مطالعات امنیتی به امور نظامی محدود نشود.

جمهوری اسلامی نیز امنیت خود را در قالب تعاریف موسع امنیت تعقیب می‌کند و هرگونه تغییر و تحول در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی، در ابعاد مختلف امنیت کشور ما آثار مثبت و منفی امنیتی بر جای می‌گذارد. بر پایه تعریف موسع از امنیت، در ادامه مقاله، در دو بخش مجزا، فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی پیش روی کشور را با توجه به جریان بیداری اسلامی در خاورمیانه، برمی‌شماریم.

دو. فرصت‌ها

بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، از جهات گوناگونی فرصت مناسبی را پیش روی جمهوری اسلامی قرار داده است. از یک سو پیرنگ شدن نقش اسلام در تحولات اخیر خاورمیانه و از سوی دیگر، توان عملیاتی و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در روند تحولات و رقابت‌های سیاسی در منطقه سبب شده است بیداری اسلامی، در قالب یک متغیر مستقل، حامل پیامدهای مثبتی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی باشد. در ادامه، این پیامدهای مثبت و فرصت‌های ناشی از بیداری اسلامی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی را معرفی خواهیم کرد.

۱. ناکامی و ناکارآمدی پروژه مدرنیته و دولت سکولار

پروژه مدرنیته و فرایند مدرنیزاسیون در جهان عرب، همانند جهان توسعه‌یافته می‌بایست به شکل‌گیری دولت مدرن سکولار می‌انجامید و توسعه سیاسی، اقتصادی، امنیت و حاکمیت را برای ملت‌ها به ارمغان می‌آورد، ولی نگاه سطحی به اوضاع و احوال کشورهای عربی دچار انقلاب‌های مردمی، بر تحقق نیافتن این مهم صحنه می‌گذارد. شاخص‌ها و نشانه‌های نازایی مدرنیته و ناکامی دولت مدرن در جهان عرب را در این موارد می‌توان دید: انحطاط و فروپاشی سیاسی، اقتدارگرایی و خودکامگی سیاسی در قالب نظام‌های سیاسی پدرسالار و حکومت‌های شخصی و موروثی، فساد سیاسی، فساد و فقر اقتصادی با بی‌عدالتی و تبعیض مفرط و فراگیر، تحقیر ملی و از دست رفتن عزت ملی، وابستگی سیاسی - اقتصادی و از بین رفتن استقلال و حاکمیت ملی، ناامنی داخلی و خارجی و مخدوش شدن وحدت ملی و تمامیت ارضی و سرانجام اضمحلال هویت ملی - بومی به معنای هویت عربی و اسلامی.

حادثه ۱۱ سپتامبر و لشکرکشی نظامی ایالات متحده آمریکا به خاورمیانه، این فرصت را فراهم کرد که اشاعه لیبرال دموکراسی، افزون بر قالب تبلیغی - تشویقی، ماهیتی عملیاتی بیابد. ایالات متحده تلاش داشت در چارچوب دولت‌سازی در افغانستان و به‌ویژه عراق، الگوهای موفق را در خاورمیانه شکل دهد. از سوی دیگر، می‌کوشید با فشار بر دولت‌های اقتدارگرای هم‌پیمان خود در خاورمیانه، در قالب طرح خاورمیانه بزرگ، اصلاحاتی همه‌جانبه و

در راستای توسعه سیاسی، اقتصادی و علمی - آموزشی انجام دهد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۴۹۸ - ۴۷۷) به دلیل عواملی چون: فرافکنی و بزرگ‌نمایی رشد بنیادگرایی در کشورهای منطقه توسط متحدان آمریکا همچون مصر، موفقیت و افزایش وزن نیروهای اسلام‌گرا در انتخابات‌های نسبتاً منصفانه در مصر، لبنان و تشکیلات خودگردان فلسطین در زمان اجرای طرح خاورمیانه بزرگ که به کاهش نقش و تأثیرگذاری ایالات متحده در این کشورها انجامید، افزایش مشکلات ایالات متحده در فرایند دولت‌سازی در عراق و افغانستان و مشکلات اقتصادی و کاهش کمک‌های مالی این کشور به متحدان خود در منطقه، طرح خاورمیانه بزرگ در سکوت و ناکامی در اجرا، فراموش شد.

شکست طرح خاورمیانه بزرگ و کاهش تهدید ناشی از اشاعه لیبرال دموکراسی در منطقه که جمهوری اسلامی از ابتدا مخالف جدی این طرح بود و آن را در راستای سطره اقتصادی، فرهنگی و سیاسی غرب در این بخش حساس جهان می‌دانست، تأثیر چشمگیری در افزایش امنیت سیاسی ایران دارد؛ کشوری که پس از وقوع انقلاب، با تشکیل حکومتی اسلامی قائل به ارائه بدیلی کارآمد و پاسخگو با عنوان مردم‌سالاری دینی در مقابل لیبرال دموکراسی است. در زمان حاضر، ایران فرصت دارد ملت‌ها و رهبران سیاسی خاورمیانه را به یافتن الگوهای بومی و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی تشویق کند و با تقویت گفت‌وگو و الگوی حکومتی بومی - اسلامی که در سه دهه گذشته، جمهوری اسلامی تنها پرچمدار آن بوده است، بر وزن و قدرت نرم خود در منطقه خاورمیانه بیفزاید.

۲. گسترش و تقویت مردم‌سالاری اسلامی در منطقه

بی‌شک یکی از اهداف مهم خیزش‌های اخیر در خاورمیانه، اصلاح ساختار سیاسی به منظور افزایش مشارکت مدنی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در کشور است. شعارها و نشانه‌های مورد استفاده در تظاهرات، تفکرات رهبران و اقبال عمومی مردم به گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا در اولین مشارکت سیاسی در این کشورها پس از تحولات اخیر در خاورمیانه، در چارچوب انتخابات‌های پارلمانی، ماهیت اسلامی نظام‌های سیاسی این کشورها را نشان می‌دهد. (Pillar, 2011 B: 19) هرچند نباید از نحوه تفسیر اسلام و مبانی فقهی - عقلی این

احزاب و گروه‌های سیاسی غافل شد و برداشت‌های نادرست داشت.

آنچه را امروز در جهان عرب در حال وقوع است، به درستی می‌توان بیداری اسلامی نامید؛ زیرا انگیزه و انگیزه یا علت فاعلی و غایی تحولات جهان عرب، ماهیت و هویت اسلامی دارد. ملت‌های به‌پاخاسته عرب، مبنای نفی و اثبات‌های خود را، اسلام قرار داده‌اند. آنان از یک‌سو آنچه را غیراسلامی است نفی و رد می‌کنند؛ از سوی دیگر درصدد اثبات هویت و ارزش‌های اسلامی خود هستند که در رأس آن نوعی مردم‌سالاری بومی، مبتنی بر شریعت اسلامی است. این امر بدان معناست که هدف غایی بیداری اسلامی در خاورمیانه عربی، مردم‌سالاری اسلامی است؛ واقعیتی که انتخابات برگزار شده در مصر و تونس، آن را آشکار ساخته است. پیروزی احزاب اسلامی و اسلام‌گرایان در این دو کشور و سخنان اولیه رهبران شورای انتقالی لیبی، گواه صادقی بر این مدعا است.

بی‌شک حضور ساختارهای مردم‌سالار و مبتنی بر شریعت اسلامی، نه تنها می‌تواند بر ضریب امنیت سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه و جهان بیفزاید، بلکه زمینه را برای همکاری‌های گسترده‌تر میان جمهوری اسلامی و دولت‌های انتخابی در کشورهای عربی، فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، دستیابی به اهدافی همچون وحدت میان کشورهای اسلامی - که از ابتدای انقلاب ایران، همواره یکی از اهداف مورد تأکید جمهوری اسلامی بوده است - تنها در صورت تحقق نظام‌های مردم‌سالار در این کشورها امکان‌پذیر است. (برای اطلاع بیشتر از نظرهایی درباره همگرایی و وحدت میان کشورهای اسلامی، ر.ک: صفوی، ۱۳۸۷)

۳. تقویت گفتمان اسلام‌گرایی در مقابل گفتمان‌های سکولار

کشورهای خاورمیانه از آغاز استقلال، میزبان ساختارهای سیاسی مبتنی بر ناسیونالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، پان‌عربیسم و لیبرالیسم بودند. بعضی از تحلیل‌گران معتقدند دولت‌های عربی در خاورمیانه دو ویژگی مهم دارند: اول اینکه دولت‌هایی سکولار هستند و دوم آنکه دولت‌هایی پسااستعماری محسوب می‌شوند؛ یعنی به حفظ استقلال بیش از هر چیز دیگری توجه می‌کنند. به عبارت دیگر، به بهانه استقلال و امنیت ملی، آزادی‌ها را سرکوب می‌کردند و در این راستا قوانین عجیب و غریبی به نام قانون شرایط اضطراری وضع و به آن

استناد می‌کردند. (برای اطلاع بیشتر از جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های اسلامی در حوادث اخیر خاورمیانه ر.ک: فیرحی، ۱۳۹۰ الف: ۶۲ و همچنین فیرحی، ۱۳۹۰ ب: ۱۹۷ - ۱۹۴) مشکلات گسترده اقتصادی که خود حاصل ساختارهای معیوب سیاسی کشورهای عرب منطقه بود، سبب شد دولت‌های سکولار این کشورها با مشکلات مذهبی نیز مواجه باشند. این دولت‌های سکولار، مخالفان دیدگاه‌های خود، به‌ویژه گروه‌های مذهبی را سرکوب می‌کردند؛ اخوان‌المسلمین نمونه‌ای دیرینه در این منطقه است. این شیوه حکومت‌داری در کشورهای عرب منطقه، در نهایت به شکل‌گیری جریانات اعتراضی انجامید.

با توجه به سابقه و تجربه ناموفق الگوهای سیاسی - اقتصادی در تحقق اهداف چهارگانه توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، حاکمیت ملی و امنیت ملی در جهان عرب، تنها گزینه باقیمانده، الگوی بومی است که بی‌تردید ماهیتی اسلامی دارد. این الگوی بدیل بومی و اسلامی نیز، در فرایند بازگشت به خویشتن، تعقیب و تأمین می‌شود. بی‌شک شکل‌گیری مردم‌سالاری دینی در کشورهای عرب، سبب تقویت گفتمان اسلام‌گرایی در خاورمیانه خواهد شد. این امر را می‌توان فرصتی برای افزایش ضریب امنیت سیاسی و هستی‌شناختی جمهوری اسلامی که مبلّغ و پیشگام گفتمان اسلام‌گرایی و پایبندی به آن است، قلمداد کرد.

۴. تقویت گفتمان مقاومت اسلامی و تضعیف گفتمان سازش

در جهان عرب و به‌ویژه در افکار عمومی این کشورها، مسئله فلسطین و اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایران در کنار سوریه و حزب‌الله لبنان، همواره قائلان به گفتمان مقاومت اسلامی در مقابل اسرائیل محسوب شده‌اند که از نیروهای معتقد به این گفتمان در نوار غزه، از جمله حماس، حمایت مادی و معنوی می‌کنند؛ در دو سال اخیر، شاهد تلاش‌های ترکیه نیز برای نقش‌آفرینی و معرفی خود به‌عنوان نیرویی تأثیرگذار در گفتمان مقاومت اسلامی و حمایت از این گفتمان بوده‌ایم. اقدام ترکیه به اعزام کاروان‌های صلح به نوار غزه و شکستن تحریم‌های گسترده آن که با کشته‌شدن چند تن از شهروندان ترک در درگیری با نیروهای اسرائیل همراه بود، یکی از تلاش‌های مؤثر این کشور بود که در افکار عمومی عرب تأثیر چشمگیری داشت. (Kosebalaban, 2010: 47)

با آغاز خیزش‌های اسلامی در منطقه خاورمیانه، نوعی همسویی رفتاری از دولت‌های منطقه را در حمایت از گفتمان مقاومت اسلامی و افزایش فاصله از گفتمان سازش، شاهد بودیم. از یک سو در بیانات رهبر انقلاب اسلامی در مورد بیداری اسلامی، همچون گذشته، بر حمایت ملت‌ها از گفتمان مقاومت تأکید ویژه‌ای شد و دولت ترکیه نیز از شکستن محاصره نوار غزه و بازگشایی نوار مرزی رفح توسط شورای انتقالی مصر، حمایت کرد. از سوی دیگر، موضع رهبر تشکیلات خودگردان فلسطین و کشورهای عربی چون عربستان سعودی و قطر نیز، که خود در جریان سازش قرار داشتند، با توجه به شرایط منطقه تغییر یافت و در جهت گفتمان مقاومت، با سایر کشورها همسو شد. محمود عباس نیز در نشست مجمع عمومی سازمان ملل، فرصت را مغتنم شمرد و از دبیرکل سازمان ملل و شورای امنیت خواست که در این سازمان، به فلسطین حق رأی اعطا شود. او از شرایط موجود در منطقه خاورمیانه، در راستای مقاومت و افزایش فشار بر اسرائیل استفاده کرد. همچنین، عربستان سعودی و قطر اعلام کردند که در تدوین پیش‌نویس عضویت فلسطین در یونسکو، به تشکیلات خودگردان کمک خواهند کرد. این امر، از همسویی این دو کشور با گفتمان مقاومت در پی تحولات اخیر خاورمیانه حکایت دارد.

شکی نیست که نحوه برخورد ملت‌های حاضر در خیزش بیداری اسلامی - مانند رویکرد مصر در لغو محدودیت‌ها و تبادلات با نوار غزه پس از سقوط رژیم حسنی مبارک - نیز مؤیدی بر تقویت گفتمان مقاومت و تضعیف گفتمان سازش با اسرائیل است. تعقیب گفتمان مقاومت در سراسر کشورهای عربی خاورمیانه، به تقویت هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران، از جمله سوریه و حزب‌الله لبنان و کاهش فشار بر آنان خواهد انجامید. همچنین بر دامنه نقش‌آفرینی داخلی و منطقه‌ای آنها خواهد افزود. این موضوع، به صورت غیرمستقیم، به تقویت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و افزایش تأثیرگذاری ایران در منطقه منجر خواهد شد.

۵. انزوای سیاسی و کاهش امنیت اسرائیل در منطقه

ثابت ماندن برداشت‌های تهدیدآمیز اسرائیل از توان فناوری / نظامی ایران و متحدانش در منطقه، پیش و پس از جریان بیداری اسلامی، سقوط حکومت‌های همسو با دولت اسرائیل در برخی کشورهای عربی منطقه، اصلاح ساختارهای سیاسی در برخی کشورهای همسو با

اسرائیل در منطقه، کاهش سطح همکاری‌های کشورهای عربی منطقه و تقویت گفتمان اسرائیل‌ستیزی، افزایش تنفر از آمریکا در افکار عمومی منطقه و کاهش نفوذ و تأثیرگذاری این کشور بر دولت‌های جدید در منطقه (Inbar, 2011: 42) بحران اقتصادی جهانی و ناتوانی اسرائیل در افزایش چشمگیر بودجه‌های نظامی خود، در کاهش امنیت سیاسی و نظامی اسرائیل در منطقه و در مقابل آن، افزایش ضریب امنیتی جمهوری اسلامی مؤثر بوده است.

از سوی دیگر، قطع مکرر انتقال گاز از مصر به اسرائیل و ابهام در مورد آینده فروش انرژی به این کشور، اسرائیل را در آستانه نوعی ناامنی اقتصادی قرار داده است. باید اشاره کرد که اسرائیل، بخش مهمی از برق صنایع خود را از طریق نیروگاه‌های حرارتی، به‌وسیله گاز خریداری شده از مصر تأمین می‌کرده است؛ اینک اورشلیم‌پست خبر داده است که اسرائیل در جولای و آگوست ۲۰۱۱، در پی بمب‌گذاری‌های گروه‌های اسلام‌گرا در صحرای سینا و قطع خطوط انتقال گاز از مصر به اسرائیل، روزانه ۲/۸ میلیون دلار زیان کرده است. (The Jerusalem Post, 2011: 7)

شاید بتوان گفت اسرائیل پس از پیمان کمپ دیوید، هرگز تا این اندازه در فشارهای گوناگون امنیتی و انزوای سیاسی در منطقه خاورمیانه، قرار نداشته است. تبدیل شدن اسرائیل به بازیگری انفعالی - واکنشی در برابر شرایط منطقه و اعلام تعویق برگزاری مانور مشترک نظامی اسرائیل با ایالات متحده به مدت سه ماه در تاریخ ۱۸ ژانویه ۲۰۱۲ را نیز می‌توان در راستای تلاش اسرائیل برای آرام کردن فضای ملتهب در خاورمیانه و کاهش برداشت‌های تهدیدآمیز از توان نظامی این رژیم در منطقه، ارزیابی کرد. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، همواره خود را مهم‌ترین رقیب / تهدید همه‌جانبه در مقابل یکدیگر تعریف کرده‌اند، تضعیف هر یک، می‌تواند فرصت‌های مناسبی برای طرف مقابل در راستای بسط امنیت همه‌جانبه فراهم آورد. تردیدی نیست که بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، حامل فرصت‌های امنیتی بیشتری برای ایران در مقایسه با اسرائیل بوده است.

۶. تضعیف نظام‌های سکولار، محافظه‌کار و غیردموکراتیک در منطقه

دولت‌های عربی خاورمیانه به‌طور کلی سه نوع برخورد در قبال موج بیداری ملت خود نشان دادند:

گروه اول، نظام‌های محافظه‌کار عربی بودند که شرایط اصلاحات در ساختار سیاسی یا کادر حاکم و نخبگان اجرایی کشور را در دستور کار خود قرار دادند یا از طریق تزریق منابع مالی به کل یا بخش‌هایی از جامعه، از گسترش این تظاهرات و اعتراضات در کشور خود، به سرعت جلوگیری کردند. اردن، کویت، عمان و تا حدودی عربستان سعودی در برخورد با اعتراضات اهل سنت، چنین رویه‌ای داشتند.

گروه دوم، کشورهایی هستند که از پذیرش اصلاحات در کشور خود امتناع کرده، کوشیدند از طریق برخورد نظامی و امنیتی، با موج اعتراضات مقابله کنند. این روش در یمن، لیبی و مصر نتیجه‌بخش نبود و به فروپاشی این دولت‌ها منجر شد.

گروه سوم نیز شامل دو کشور بحرین و سوریه است که همچنان موج اعتراضات و برخوردها در آنها زنده است و ادامه دارد. شاید بتوان نقش مؤثر حمایتی و در برخی موارد، دخالت مستقیم نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشورها را، مانع عمده‌ای بر سر راه تغییرات جزئی یا کلی در این کشورها معرفی کرد. به نظر می‌رسد مؤلفه‌ای همچون رقابت‌های نیابتی میان قدرت‌های منطقه‌ای، در توفیق یا شکست جنبش‌های مردمی در این دو کشور، نقش بسیار مهمی دارد.

امروز هیچ دولت محافظه‌کار و غیردموکراتیک در خاورمیانه وجود ندارد که مدعی وجود حاشیه‌ای امن برای خود باشد. به همین دلیل، دولت‌های عربی به اصلاحات میان‌مدت، تن داده‌اند. تغییرات بنیادی یا اصلاحات در ساختارهای سیاسی کشورهای عربی را می‌توان فرصتی برای تقویت امنیت ملی جمهوری اسلامی تلقی کرد. همچنین، تغییر در کادر رهبران سیاسی، تغییرات ساختاری و افزایش حلقه مشارکت نیروهای سیاسی در جریان تصمیم‌سازی، و در نهایت افزایش همکاری‌های منطقه‌ای به دلیل تغییر راهبردهای ملی ناشی از تغییر یا اصلاح در ساختار سیاسی، فرصت‌هایی برای تقویت امنیت سیاسی، نظامی و هویتی جمهوری اسلامی هستند.

۷. تحول و تغییر در ساختار قدرت و نظم منطقه‌ای در خاورمیانه

خاورمیانه در تئوری مجموعه امنیتی بوزان به سه زیرسیستم خلیج فارس، شامات و مغرب

تقسیم‌بندی شده است. در هر زیرسیستم، میان مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای رقابت وجود دارد؛ ایران و عربستان در خلیج فارس، اسرائیل در شامات و لیبی در مغرب، مهم‌ترین بازیگران به‌شمار می‌آیند. از سوی دیگر سرریز قدرت و تلاش برخی دولت‌ها برای نقش‌آفرینی در مجموعه‌های همسایه یا قدرت‌های بزرگ، امری پذیرفته‌شده است. حضور و نقش‌آفرینی ایالات متحده آمریکا یا ترکیه را در تحولات منطقه، در همین قالب می‌توان تفسیر کرد. (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۹۲ - ۱۸۵)

در قالب چنین رویکردی، مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای در زیرسیستم‌های خاورمیانه، به‌استثنای ایران، با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه آمریکا، اتحاد یا همکاری گسترده داشتند. از همین رو، راه‌حل بسیاری از مسائل سیاسی و امنیتی منطقه، به‌دلیل دخالت قدرت‌های بین‌المللی، به فراتر از بازیگران منطقه‌ای ختم می‌شد. همین عامل سبب شده بود نظم موجود در خاورمیانه، نظمی با محوریت آمریکا - اسرائیل باشد؛ با آغاز موج بیداری اسلامی و اعتراضات مردمی در جهان عرب، انتظار و امید آن می‌رود که شاهد تغییراتی در نظم موجود باشیم. از یک سو، با سقوط حسنی مبارک و تغییر ساختار سیاسی در مصر، بعید است در ادامه، شاهد همکاری‌های گسترده و تأثیرگذاری بسیار زیاد آمریکا در سیاست‌گذاری‌های مصر، همچون دوران حسنی مبارک باشیم. از سوی دیگر، نحوه برخورد انفعالی و تا حدودی سردرگمی آمریکا درباره انتخاب میان ملت‌های معترض، یا حمایت از متحدان قدیمی خود در خاورمیانه و در نهایت سقوط آنها، به مذاق رهبران عربستان سعودی که یکی از متحدان کلیدی آمریکا در منطقه هستند، خوش نیامد و سبب انتقاد آنها از سیاست‌های اوباما و حمایت نکردن به موقع او از حاکمان عرب شد. (Jett, 2011: 47&48) به نظر می‌رسد ادامه این اختلافات و وضعیت حاکم بر جوامع کشورهای عربی، شرایط را به سمتی سوق خواهد داد که رهبران نتوانند آشکارا به همکاری‌های گسترده با آمریکا و همسویی در سیاست‌ها با اسرائیل چندان تأکید کنند. از این رو، یکی از فرصت‌هایی که بیداری اسلامی، پیش روی امنیت ملی ایران در حوزه سیاسی و نظامی قرار داده، تغییر نظم کهن منطقه و حرکت به سمت شکل‌گیری نظمی مردمی - اسلامی است. این رویکرد، همواره به‌دلیل کاهش نفوذ ایالات متحده و انزوای بیشتر اسرائیل در منطقه، مورد نظر جمهوری اسلامی بوده، بر امنیت ملی کشور ما می‌افزاید.

۸. برهم خوردن موازنه قوای منطقه‌ای

دولت‌ها همواره به دلیل هراس از تهدید بقا و امنیت خود، از طریق بسیج و به‌کارگیری منابع داخلی یا تشکیل اتحاد و ائتلاف، می‌کوشند از قدرت‌یابی رقبای منطقه‌ای و جهانی خود جلوگیری کنند و به همین دلیل به موازنه‌سازی با آنها اقدام می‌کنند. (برای مطالعه بیشتر در مورد تئوری‌های موازنه قوا و انتقادات وارد به این تئوری‌ها، ر.ک: لیتل، ۱۳۸۹) جذب و بسیج منابع داخلی توسط جمهوری اسلامی و پیمان نظامی عربستان سعودی یا پیمان اتحاد اسرائیل با ایالات متحده در زیرسیستم خلیج فارس و شامات، بر مبنای همین منطق است.

بیداری اسلامی در خاورمیانه و در پی آن، سقوط رهبران و تغییر ساختارهای سیاسی در کشورهای لیبی و مصر از یک‌سو، هراس برخی از رهبران فعلی منطقه از نزدیکی زیاد به آمریکا و سایر متحدان خارجی، و کاهش میزان مشروعیت و پایگاه مردمی دولت‌های محافظه‌کار منطقه از سوی دیگر، در نهایت به تغییر موازنه قوا در خاورمیانه منجر شد. این امر به دلیل ناتوانی در بسیج منابع داخلی و بی‌اعتمادی روانی به اتحادها و ائتلاف‌های خارجی صورت گرفت. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان خاورمیانه، در شرایط متغیر موازنه قدرت، معادلات قدرت به نفع ایران و ترکیه تغییر یافته است. البته شرایط پیچیده سیاسی و امنیتی پیش روی ایران - به دلیل اجرای برنامه هسته‌ای این کشور - استفاده از این فرصت‌ها را دشوار کرده است. (Ayoob, 2011:192-194)

آنچه به صورت مستقیم به تأثیر بیداری اسلامی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی بازمی‌گردد، نشان‌دهنده فرصت‌های بیشینه‌ساز امنیت سیاسی و نظامی ایران است که با سقوط برخی متحدان رقبای اصلی جمهوری اسلامی در منطقه و گسیختگی در اتحاد میان این کشورها به دست آمده است. از سوی دیگر، عدم اطمینان و امنیت روانی برخی کشورهای محافظه‌کار عرب منطقه، از التزام قدرت‌های بزرگ به حمایت از آنها در شرایط نارضایتی‌های داخلی، این کشورها را بیش از گذشته درگیر مسائل داخلی می‌سازد و از اعمال فشار و تلاش برای موازنه‌سازی علیه ایران، جلوگیری می‌کند.

۹. ارتقای نقش و جایگاه اسلام در روابط بین‌الملل

احتشامی معتقد است جمهوری اسلامی ایران، نخستین حکومت اسلامی انقلابی بود که براساس دکترین دینی شکل گرفت. حکومت ایران به اولین تجسم عملی از ایده اسلام سیاسی در دوران معاصر بدل شده است. این در حالی است که ایران در تنش بین نظام سکولار دولت‌های مدرن و شبکه همراه آن در روابط بین‌الملل، به تفاسیر مذهبی مشخصی از سیاست بین‌الملل دست یافت. (احتشامی، ۱۳۸۹: ۷۶) تقویت بنیادگرایی و حکومت‌داری طالبان در افغانستان و پس از آن، عملیات‌های تروریستی بنیادگرایان افراطی گروه القاعده در گوشه و کنار جهان در واکنش به سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا و اسرائیل، اسلام را در اولین دهه قرن ۲۱ میلادی، به موضوع کلیدی در سیاست بین‌الملل تبدیل کرد.

درست در سال‌های پایانی دهه دوم این قرن و زمانی که آمریکا به حضور خود در دو کشور مسلمان افغانستان و عراق پایان می‌داد، اسلام بار دیگر به موضوعی کلیدی در سیاست بین‌الملل بدل شد؛ با آغاز موج بیداری اسلامی و توفیق برخی از آنها در کشورهای عربی. به نظر می‌رسد این بار نقش اسلام افراطی به شدت تقلیل یافته و بر وزن اسلام عقلانی و اعتدالی با تمرکز بر ساختارسازی مبتنی بر شریعت اسلامی، افزوده شده است. (Pelletreau, 2011: 12-13)

تحولات اخیر در خاورمیانه و تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم بسیاری از این خیزش‌ها از انقلاب ایران، همچنین تلاش ایران برای عرضه تجربیات خود به کشورهای منطقه در ادامه مسیر دولت‌سازی، همگی بیانگر ارتقای نقش و جایگاه اسلام در روابط بین‌الملل و تأثیرگذاری آتی آن خواهد بود. با توجه به ارتقای موضوع اسلام در روابط بین‌الملل پس از حوادث اخیر، جمهوری اسلامی به‌عنوان کشوری پیش‌گام در خیزش و دولت‌سازی اسلام‌محور در مقابل ساختارهای سکولار، فرصت مناسبی برای تقویت قدرت نرم و افزایش امنیت هستی‌شناختی خود به دست آورده است.

سه. چالش‌ها

بیداری اسلامی و موج جدید تحولات ناشی از آن، سبب شد قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای مواجهه با این تحولات، راهبردهای جدیدی در نظر گیرند. رقابت قدرت‌های منطقه‌ای

برای کاهش وزن رقیبان و تأثیرگذاری‌شان در فرایند دولت‌سازی کشورهای عربی، از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی خاورمیانه است. جمهوری اسلامی ایران نیز به فراخور نقش و میزان اثرگذاری خود در خاورمیانه، در معرض این رقابت‌ها قرار دارد؛ رقابت‌هایی که می‌تواند در پاره‌ای موارد، امنیت ملی کشور را در همه ابعاد آن هدف قرار دهد.

۱. تلاش برای ناکارآمد کردن الگوی مردم‌سالاری اسلامی، با ناکام کردن آن در نظر و عمل در شرایط حساس کنونی که در بسیاری از این کشورهای عربی، برای اصلاح و بازنویسی قانون اساسی، انتخابات برگزار می‌شود، یکی از چالش‌های عمده پیش روی آنها، نزاع‌های عقیدتی و سیاسی درباره سازش‌پذیر بودن اسلام و مردم‌سالاری و میزان توفیق اجرای این الگوست. سه گروه نیروهای داخلی، قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای یا جهانی، بر عدم توفیق و کاربست‌ناپذیری الگوی مردم‌سالاری دینی در نظر و عمل تأکید می‌کنند. نیروهای داخلی سکولار در کشورهای عربی، اولین گروهی هستند که به دلیل نوع تحصیلات و برداشت از اسلام و ویژگی‌های نظام بین‌الملل و تفاوت آن با تاریخ صدر اسلام، مبانی نظری مردم‌سالاری دینی را زیر سؤال برده، چنین الگویی را دست‌نیافتنی یا اقتدارگرایی دینی می‌نامند. آنان بر شکست این الگو، به دلیل تکثر قومی و مذهبی در کشورهای عربی، پای می‌فشارند. گروه دوم، قدرت‌های محافظه‌کار عرب یا قدرت‌های سکولار در منطقه هستند که دستیابی به مردم‌سالاری دینی را در تضاد با منافع ملی یا ساختار حکومتی خود می‌پندارند و بر ناکارآمدی این ساختار تأکید می‌کنند. عربستان سعودی به دلیل تهدیدهای مستقیم امنیتی، هویتی و ساختاری، در صورت تشکیل مردم‌سالاری دینی در خاورمیانه و ترکیه به دلیل کاهش قدرت نرم و الهام‌بخشی الگوی حکومتی سکولار این کشور در خاورمیانه، با شکل‌گیری مردم‌سالاری دینی موافق نخواهند بود.

گروه سوم نیز کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا و متحد خاورمیانه‌ای آن، یعنی اسرائیل هستند. آنها از تشکیل هر نوع حکومت اسلامی، به دلیل تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور نیروهای اسلام‌گرا در ساختار سیاسی، در هراسند و برای جلوگیری از شکل‌گیری ساختار سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.

تلاش هر سه گروه یادشده برای ناکارآمد نشان دادن ساختار سیاسی جمهوری اسلامی - به‌عنوان تنها الگوی حکومت‌داری اسلامی - از طریق بزرگ‌نمایی اختلاف‌نظرهای داخلی و ایجاد محدودیت و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران، سبب افزایش فشار بر ایران و کاهش امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن خواهد شد.

۲. تشدید تنازع گفتمانی اسلام و غرب

بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه، هرچند پیامدی همچون ارتقای نقش اسلام در سیاست و روابط بین‌الملل را داشت، خالی از چالش نیز نیست. تنازع میان اسلام به‌عنوان یک دین الهی و سایر ادیان، به دوره ظهور اسلام از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز می‌گردد. این تنازع در طول تاریخ ادامه داشته است که تبلور آن در جنگ‌های صلیبی مشهود بود. تشکیل دولت - ملت‌ها از قرن ۱۷ میلادی، شکل‌گیری و بسط مبانی اندیشگی و در نهایت ساختارسازی مبتنی بر مبانی لیبرالیسم و سکولاریسم در عصر رنسانس بر پایه عقل‌ابزاری و جداسازی حکومت‌داری از مبانی دینی، بازنمایی حکومت به‌عنوان قراردادی اجتماعی و تبلور اراده و خواست جمعی مردم، شکل جدیدی به گفتمان غرب داد. (برای مطالعه بیشتر درباره سیر مواجهه جهان اسلام و غرب در طول تاریخ، ر.ک: لندس، ۱۳۸۲)

در دو دهه گذشته نیز، بحث و تنازعات گفتمانی میان اسلام و غرب درباره مسائلی چون برخورد تمدن‌ها، گفتگوی تمدن‌ها، بنیادگرایی اسلامی و تروریسم، اسلام‌هراسی و امروز در قالب بیداری اسلامی و آثار متعدد سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی آن بر غرب، می‌تواند بار دیگر، اسلام و غرب را وارد چالش و تنازعی فرسایشی کرده، راه را برای بازسازی و تجمیع توان کشورهای اسلامی در راه توسعه و پیشرفت، مسدود یا دشوار سازد.

بی‌شک، جمهوری اسلامی به‌عنوان یکی از کشورهایی که بخشی از هویت خود را در ضدیت و اختلاف با مبانی غرب تعریف می‌کند و در قالب گفتمان غرب‌ستیزی، به پیشبرد سیاست‌های خود در نظام بین‌الملل اهتمام می‌ورزد (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۵۲ - ۱۳۶)، از فرصت جنبش‌های بیداری، برای بیان صریح‌تر و تبلور نمایان اختلافات و تنازعات گفتمان غرب و اسلام، استفاده خواهد کرد؛ این مباحث در نهایت می‌تواند زمینه اجماع قدرت‌های منطقه‌ای و

جهانی را برای برخورد با نظام سیاسی ایران و قرائت متفاوت از نحوه برخورد با غرب و نظام بین‌الملل موجود، فراهم آورد. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، تشدید تنازعات گفتمانی میان غرب و اسلام، چالش‌هایی برای امنیت ملی ایران ایجاد خواهد کرد.

۳. تنازع گفتمان‌های درون‌دینی

تنازعات گفتمانی و عقیدتی نیز به درازای ظهور و شکل‌گیری دین مبین اسلام، وجود داشته است. در دوران معاصر و در قالب ساختارهای حکومتی در کشورهای اسلامی، سه گفتمان کلیدی وجود دارد که البته وزن هر یک به فراخور زمان، در نظام بین‌الملل کاسته و افزوده شده است؛ سه گفتمان اسلام سلفی، اسلام سکولار و اسلام انقلابی.

موج بیداری اسلامی و ضرورت ساختارسازی در کشورهای اسلامی، سبب شده است هر یک از این سه گفتمان، با کمک قائلان و حامیان خود، برای الهام‌بخشی و بسط گفتمان خویش در سراسر کشورهای منطقه، همت بگمارند. در میان قدرت‌های رقیب در سطح منطقه‌ای نیز ایران حامی گفتمان اسلام انقلابی، ترکیه حامی اسلام سکولار و عربستان سعودی و گروه‌های افراطی مانند القاعده قائلان به گفتمان اسلام سلفی، معرفی و شناخته می‌شوند. رقابت‌های پیش رو در کشورهای عربی منطقه، سبب شده است گفتمان‌های رقیب، برای کسب سهم بیشتری از ساختار و قدرت سیاسی در این کشورها، به تضعیف و به‌حاشیه‌راندن یکدیگر همت بگمارند.

بی‌شک رقابت‌های گفتمانی درون‌دینی در صورتی که از حدود خود خارج شود، در روابط کشورهای منطقه از یک سو و ثبات و صلح در فرایند دولت‌سازی در کشورهای عربی منطقه از سوی دیگر، تأثیر منفی خواهد داشت و اختلافات داخلی، قومی و مذهبی در کشورهای منطقه را تشدید می‌کند.

از آنجا که اختلافات و رقابت‌های گفتمانی، در نهایت به امنیت سیاسی و هستی‌شناختی هر یک از کشورهای حامی این گفتمان‌ها آسیب وارد می‌کند، هر یک از این کشورها می‌کوشند با بسط اختلافات خود در روابط دوجانبه، یا در چارچوب ایجاد مانع برای رقیب در سطح منطقه، به بسط و تعمیق اختلافات در سراسر منطقه دامن زنند. برای مثال، رقابت

جدی ترکیه، عربستان و ایران برای عرضه مدل حکومتی خود به کشورهای منطقه، از عرصه گفتمانی به مسائل داخلی سوریه و عراق تعمیم یافته و سبب افزایش اختلافات آنها و در نهایت، آثار مخرب بر امنیت کل منطقه شده است. بی‌شک گسترش و ادامه یافتن این اختلافات، در کنار تقویت حضور و نقش نیروهای فرامنطقه‌ای همچون آمریکا، برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پیامدهای مثبتی نخواهد داشت.

۴. تشدید رقابت و حتی منازعه درون منطقه‌ای

ایران، ترکیه و عربستان سعودی، مهم‌ترین کشورهایی هستند که در حوادث خیزش‌های مردمی اخیر، نقشی فعال و کلیدی را در منطقه ایفا می‌کنند. هرچند کشور کوچکی همچون قطر نیز تلاش دارد با همکاری‌های فرامنطقه‌ای و جهانی خود با قدرت‌های بزرگ، بر اعتبار خود در منطقه بیفزاید؛ شاید بتوان گفت در میان کشورهای عرب در حوادث اخیر، قطر نقش دیپلماتیک و عربستان سعودی و تا حدودی امارات، نقش مالی - نظامی را ایفا کردند. (Wolin, 2011: 9-11)

روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان، به دلایلی همچون اعتقاد کشورهای عربی به امکان‌پذیر نبودن همکاری با دولت احمدی‌نژاد، مسئله برنامه هسته‌ای ایران و رقابت‌های نیابتی ایران و عربستان در تحولات تشکیل دولت مردمی در عراق، (Freeman, 2011: 86) چندان گرم و مساعد نبود، ولی نارضایتی و قیام‌های مردمی در شرق عربستان، بحرین و یمن و تصور کشورهای عربی از دخالت ایران و تشویق شیعیان و مخالفان این مناطق به قیام علیه حکومت‌های عربی، سبب تشدید اختلافات با ایران شد؛ هرچند پوشش خبری این تحولات در ایران و نظریات کارگزاران نظام نیز، نشان‌دهنده حمایت معنوی ایران از این قیام‌ها بود. همین عوامل، سبب شد عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی، موضعی تقابلی در قبال ایران و متحدانش در منطقه، از جمله سوریه و عراق، در پیش گیرند. تلاش برای سقوط دولت شیعی به رهبری نوری مالکی در عراق، تشدید اختلافات مذهبی در کنار حمایت از معترضان سوری و تلاش برای سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه، از جمله اقدامات مهم کشورهای عربی به رهبری عربستان است که آثار

مستقیم و منفی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی خواهد داشت.

از سوی دیگر، ترکیه به عنوان قدرتی در حال ظهور در منطقه، به نقش آفرینی فعال در مسائل منطقه می‌پردازد. ناخشنودی رهبران ایران از استقبال کشورهای عربی از الگوی حکومت‌داری سکولار ترکیه در مقابل الگوی اسلامی ایران را نمی‌توان کتمان کرد. همچنین ترکیه و ایران درباره مسائل سوریه و استقرار سپر دفاع ضدوشکی، اختلافات زیادی با یکدیگر دارند که در تمامی موارد، امنیت سیاسی و نظامی ایران بیش از گذشته در معرض خطر خواهد بود. (Oktav, 2011: 7) با این حال، شاید تحولات ناشی از اختلافات درونی حکومت عراق به دلیل رقابت‌های نیابتی ایران و عربستان و ترس ترکیه از تأثیر این ناآرامی‌ها بر امنیت ملی این کشور، وی را تا اندازه‌ای به ایران نزدیک‌تر سازد. این قرابت، در نحوه برخورد ترکیه با تحولات در سوریه نیز اثرگذار خواهد بود و به تقویت متقابل امنیت دو کشور خواهد انجامید. نقش میانجی‌گرانه ترکیه در برنامه هسته‌ای ایران در مذاکرات با غرب نیز می‌تواند بر امنیت سیاسی و اقتصادی ترکیه بیفزاید.

در مجموع، پیچیدگی معادلات و رقابت‌های منطقه‌ای، به نوعی در شرایط فعلی، ترکیه را در مقایسه با ایران و عربستان سعودی پس از بیداری اسلامی، در شرایط بهتری قرار داده است؛ اما اگر این کشورها درک متقابلی از منافع یکدیگر نداشته باشند، معضلات و مشکلاتی برای امنیت ملی یکدیگر پدید می‌آورند که ایران نیز از این وضع، مستثنی نخواهد بود.

۵. دو قطبی شدن خاورمیانه و تلاش برای بازسازی موازنه قوا و نظم کهن در منطقه
بیداری اسلامی و تحولات اخیر خاورمیانه، هم موازنه قوا در خاورمیانه را دستخوش تحولی اساسی به سود ایران و ترکیه ساخت و امنیت عربستان و اسرائیل را آماج تهدید قرار داد و هم صف‌بندی میان جبهه مقاومت و سازش را بیش از پیش ملموس کرد. ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان در محور مقاومت، در مسائل کلان خاورمیانه، در مقابل محور سازش به مرکزیت آمریکا - اسرائیل و حامیان عربستان - ترکیه، قرار گرفتند. در این شرایط متحول در توازن منطقه‌ای، محور سازش تلاش می‌کند با همکاری یکدیگر و با موازنه‌سازی و مهار ایران، از گستره نفوذ و تأثیرگذاری ایران در خاورمیانه بکاهد و توان عملیاتی آن را محدود سازد.

گسترش رقابت‌ها میان هر دو محور و برداشت‌های تهدیدآمیز از اقدامات یکدیگر، نه تنها بر درگیری‌ها و اختلاف‌نظرهای این کشورها افزوده است، بلکه این رقابت‌ها به حوزه‌های نفوذ و پیرامونی این قدرت‌های منطقه‌ای، یعنی بحرین، یمن و حتی عراق سرریز شده است.

رقابت همه‌جانبه ایران به‌عنوان کشوری تجدیدنظرطلب انقلابی^۱ با ترکیه به‌عنوان کشور تجدیدنظرطلب اصلاح‌طلب^۲ که هم‌زمان برخی از اصول نظم موجود را می‌پذیرد یا نفی می‌کند و در سومین جبهه، حمایت عربستان در کنار اسرائیل و آمریکا از نظم کهن در خاورمیانه که در اصل حامی حفظ وضع موجود^۳ هستند، پیچیدگی معادلات و رقابت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه موجود را نشان می‌دهد. (برای اطلاع بیشتر از نحوه تقسیم‌بندی کشورها براساس رفتارهای آنها در نظام بین‌الملل، ر.ک: Buzan, 2010:16)

البته به‌سادگی نمی‌توان تمامی رفتارهای این کشورها را در قالب محور سازش و مقاومت که به‌دنبال تضعیف و موازنه یکدیگر هستند، تفسیر کرد. برای مثال، رفتار میانجی‌گرانه ترکیه در مسائل هسته‌ای ایران، با خواست کشورهای عربی برای تضعیف توان سیاسی و امنیتی ایران در منطقه در تناقض است؛ اما باید گفت درگیر شدن ایران در رقابت‌هایی گسترده و همه‌جانبه با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، می‌تواند آثار منفی برای امنیت ملی ایران به همراه داشته باشد.

۶. تشدید و ترویج اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی

با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، موج اسلام‌هراسی و تعریف اسلام به‌عنوان تهدیدی امنیتی، توسط افراد، نهادها و رسانه‌های غربی، تشدید شد. (دهشیری، ۱۳۹۰: ۶۵ - ۲۷) از این رو پیش‌بینی می‌شود که خیزش‌های اخیر در کشورهای اسلامی، مورد سوءاستفاده همین جریان‌ها در غرب قرار گیرد و در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا، اسلام و اسلام‌گرایی به‌عنوان موضوعی کلیدی و تهدیدی علیه منافع ملی ایالات متحده بازتعریف شود. (Hamid, 2011: 42)

1. Revolutionary Revisionist.
2. Reformist Revisionist.
3. Status-Quo.

از سوی دیگر، با سقوط حکومت صدام حسین در عراق و حضور شیعیان در ساختار سیاسی این کشور، به دلیل نزدیکی رهبران و کارگزاران عراقی به حکومت ایران، بحث شکل‌گیری هلال شیعی، متشکل از ایران و عراق و سوریه در منطقه خاورمیانه، بالا گرفت و موج جدیدی از شیعه‌هراسی در ایالات متحده آمریکا و کشورهای سنی‌مذهب منطقه به راه افتاد. در پی بیداری اسلامی و موج اعتراضات در کشورهایی چون بحرین و یمن که جمعیت شیعه‌مذهب دارند، بار دیگر بسیاری از کشورهای سنی‌مذهب، چنین القا کردند که ریشه این اعتراضات، در دخالت و حمایت کشورهای شیعه‌مذهب از شیعیان این کشورهاست که کارگزارانی سنی‌مذهب دارند. آنها با این افکار، ماهیت این اعتراضات را منحرف کرده، بر موج شیعه‌هراسی در منطقه دامن می‌زنند.

از سویی، ایران‌هراسی موضوع جدیدی در منطقه خاورمیانه نیست. غرب و آمریکا نیز همواره تلاش داشتند با گسترش موج ایران‌هراسی، به فروش تسلیحات و حضور سیاسی و نظامی خود در منطقه خاورمیانه، بیفزایند. حاصل این تلاش‌ها، ارائه تصویری منفی از نظام جمهوری اسلامی در افکار عمومی جهان و تلاش برای تضعیف امنیت هستی‌شناختی ایران در طول سی سال گذشته بوده است.

ایران در جایگاه یکی از قدرت‌های مهم منطقه‌ای و دارای حکومتی اسلامی و مبتنی بر مذهب تشیع، خود تبلور ایران / اسلام / شیعه‌هراسی در جهان است. فارغ از مسائل داخلی و بین‌المللی کشور، موج بیداری اسلامی نیز سبب شده است دوباره تمرکز حول این سه موضوع افزایش یابد و فشارهای مضاعفی به دلیل این تحولات بر کشور وارد شود؛ فشارهایی که به شدت از میزان قدرت نرم ایران در منطقه و جهان می‌کاهد و می‌تواند پیامدهای منفی برای امنیت سیاسی، نظامی، اقتصادی و هستی‌شناختی کشور ما داشته باشد.

۷. تشدید فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی بر محور مقاومت

درست زمانی که مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای ایران به بن‌بست رسیده است و حکومتی همسو و نزدیک به تهران، پس از خروج نیروهای ائتلاف در عراق حضور دارد، حزب‌الله از توان عملیاتی مؤثری در لبنان برخوردار می‌شود و تلاش کشورهای غربی و عربی در دو سال

گذشته برای افزایش فاصله میان دولت بشار اسد و تهران، پیشرفت ملموسی نداشت. (Leverett, 2011: 28) بیداری اسلامی، نگرانی کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای سنی مذهب منطقه را از قدرت‌یابی ایران، بیشتر کرد. از سوی دیگر، با نزدیک شدن به زمان انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و تأثیرپذیری سیاست خارجی این کشور از جریان‌های داخلی، کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی برای کاهش توان ایران و به انفعال کشاندن آن در منطقه تلاش‌های بسیار زیادی خواهند کرد. تحریم بانک مرکزی ایران، فروش بالغ بر ۴۰ میلیارد تسلیحات به کشورهای امارات و عربستان، تلاش برای سقوط دولت در سوریه، تلاش برای قطع خرید نفت اروپا و ژاپن از ایران و تضعیف نقش ایران در بازار جهانی نفت، از مهم‌ترین نمودهایی هستند که ایران را با درگیر کردن در مسائل داخلی، به سوی انفعال در مسائل منطقه‌ای سوق می‌دهند. (Pillar, 2011 A: 45) بی‌شک، تلاش برای انفعال و تضعیف ایران و ناکارآمدی آن، محور مقاومت و متحدان ایران در منطقه را نیز با چالش‌های جدی امنیتی مواجه می‌سازد؛ اختلافات اخیر در عراق و ناآرامی‌ها در سوریه را از همین منظر می‌توان تحلیل کرد.

۸. فرقه‌گرایی دینی و قومی و بحران‌سازی داخلی و منطقه‌ای

همان‌گونه که در مصر، لیبی و تونس شاهد هستیم، بحث درباره نحوه تقسیم قدرت میان فرقه‌های مذهبی و قومی در این کشورها بسیار جدی است. اتفاقاتی چون انفجار کلیسای قبطی‌ها در مصر یا درگیری‌های قومی در یمن و لیبی، تا حدودی متأثر از ساختارهای قبیله‌محور و احساس ناامنی و بی‌اعتمادی میان این فرقه‌های قومی و مذهبی در این کشورهاست. از سوی دیگر، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، با تفاوت‌های عمده‌ای که در دین، قومیت، ساختار سیاسی و ایدئولوژی دارند، می‌تواند بر بحران‌های داخلی و منطقه‌ای بیفزاید. این رقابت‌ها حتی ممکن است به کشورهایی که در آنها خیزش‌های مردمی رخ نداده است، تسری یابد. تسری رقابت‌های ایران و عربستان به مسائل داخلی در عراق، یا رقابت‌های ترکیه و عربستان در مصر، می‌تواند به گسترش بحران در خاورمیانه بینجامد. اسرائیل و ایالات متحده نیز در این شرایط بی‌ثبات در منطقه، تا حدودی گسترش

رقابت‌های درون‌منطقه‌ای را به نفع خود و در راستای تضعیف و انحراف سیاست‌گذاری کشورهای منطقه می‌دانند. (Cordesman, 2011: 18) همچنین تشدید بحران‌ها و نیاز به حضور مجدد ایالات متحده به‌عنوان ناجی و خاتمه‌دهنده به این بحران‌ها، به اصلاح نگرش و عقاید افکار عمومی درباره اسرائیل و آمریکا و افزایش نفوذ آنها کمک می‌کند (Tarzi, 2010: 12) که سبب کاهش امنیت در تمامی ابعاد آن در کشورهای خاورمیانه خواهد شد و بار دیگر بر نقش آمریکا و اسرائیل در منطقه می‌افزاید؛ نتیجه‌ای که در نهایت به تشدید معضل امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد انجامید.

نتیجه

در این مقاله، تحولات اخیر خاورمیانه از منظر امنیتی و نحوه اثرگذاری آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بررسی و ارزیابی شد. ابتدا این تحولات و خیزش‌های اعتراضی و مردمی، به‌ویژه به‌لحاظ ماهیت، خواسته‌ها، نشانه‌های اعتراضی و کارگزاران اسلامی، معرفی گردید. - اگرچه باید تعریفی موسع از اسلام و قرائت‌های گوناگون از آن را در مورد کشورهای خاورمیانه در نظر داشت - در ادامه با ارائه تعریفی موسع از امنیت و در چارچوب مکتب کپنهاگ، آثار مثبت و منفی بیداری اسلامی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی، بررسی شد. ناکارآمدی و شکست پروژه مدرنیته، تقویت مردم‌سالاری دینی، تقویت گفتمان اسلام‌گرایی، تقویت گفتمان مقاومت، انزوای سیاسی اسرائیل در منطقه، برهم خوردن نظم کهن منطقه خاورمیانه و ارتقای نقش اسلام در روابط بین‌الملل، مهم‌ترین فرصت‌ها و آثار مثبت بیداری اسلامی برای امنیت ملی ایران هستند.

از سوی دیگر، بیداری اسلامی و تحولات گسترده، سریع و پیاپی و از جمله ناپایدار در منطقه، برخی پیامدهای منفی نیز برای امنیت ملی کشور خواهد داشت. تلاش برای ناکارآمد کردن الگوهای مردم‌سالاری دینی، تشدید تنازعات گفتمانی، تشدید تنازعات درون‌دینی، تشدید رقابت‌های درون‌منطقه‌ای و تلاش برای بازگشت به نظم کهن خاورمیانه، تقویت موج اسلام / شیعه / ایران‌هراسی، دوقطبی شدن خاورمیانه در قالب محور مقاومت و سازش و افزایش فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی بر ایران و در نهایت، فرقه‌گرایی دینی و قومی و

بحران‌سازی در منطقه، از مهم‌ترین چالش‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی می‌باشد که ناشی از بیداری اسلامی است.

با توجه به آثار مثبت و منفی بیداری اسلامی بر امنیت ملی کشور ما در شرایط کنونی، لزوم شناخت دقیق و توجه کارگزاران کشور به ظرافت‌های مورد نیاز در حوزه عملیاتی، جلوگیری از افزایش تهدیدها و فشارهای همه‌جانبه امنیتی بر کشور، تقویت فرصت‌های امنیتی و لزوم استفاده بهینه از آنها در زمان حاضر، دو چندان است.

منابع و مآخذ

۱. آیوانز، گراهام و جفری نوآم، ۱۳۸۱، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران، نشر میزان.
۲. احتشامی، انوشیروان، ۱۳۸۹، «اسلام به‌عنوان قدرت سیاسی در روابط بین‌الملل» در *اسلام در سیاست بین‌الملل*، آنتونی اچ. جانز و نلی لاهود، ترجمه رضا سیمبر، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۳. بوزان، باری، ۱۳۸۸، *مناطق و قدرت‌ها*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. پوراحمدی، حسین، ۱۳۸۶، «نقش اقتصاد در تأمین امنیت ملی کشورها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی: ملاحظاتی برای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۰، تابستان ۸۶.
۵. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۶، «هگل و رابطه ایران و آمریکا»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۲، زمستان ۸۶.
۶. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۹۰، *اسلام‌هراسی و جنگ سرد فرهنگی*، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۳، «طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره سوم.

۸. _____، ۱۳۸۸، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره اول، بهار ۸۸.
۹. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۸، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره اول، بهار ۸۸.
۱۰. شیهان، مایکل، ۱۳۸۸، *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. صفوی، سیدیحیی، ۱۳۸۷، *وحدت جهان اسلام؛ چشم‌انداز آینده*، تهران، نشر شکیب.
۱۲. فیرحی، داود، ۱۳۹۰ الف، «فقه و بحران دموکراسی در جهان اسلام»، *پنجمین همایش سالانه انجمن علوم سیاسی ایران؛ رویکرد ایرانی به دانش سیاست*، تهران، خرداد ۱۳۹۰.
۱۳. _____، ۱۳۹۰ ب، «رویش اسلام‌گراها»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۴.
۱۴. لندس، دیوید اس، ۱۳۸۲، *ثروت و فقر ملل*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر گام‌نو و تأمین اجتماعی.
۱۵. لیتل، ریچارد، ۱۳۸۹، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۶. نیاکوئی، سیدامیر، ۱۳۹۰، «تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۹۰.
17. Ayooob, Mohammad, 2011, "Beyond the democratic wave: a Turko-Persian Future?", *Middle East Policy*, summer.
18. Buzan, Barry, 2010, "China in international society: is peaceful rising possible?", *The Chinese Journal of International Politics*, vol.3.
19. Clinton, Hillary, 2011, "America Pacific's Century", *Foreign Policy*, November.
20. Cordesman, Anthony H, 2011, "The Arab Uprisings and U.S Policy: What is the American National Interest?", *Middle East Policy Council Conference*, accessed at 4 Jan. 2011, Available at:

- <http://www.mepc.org/journal/middle-east-policy-archives/arab-upr-4729>.
21. Freeman, Jr., Chas W, 2011, "The Arab reawakening: Strategic Implications", *Middle East Policy*, spring.
 22. Hamid, Shadi, 2011, "The Rise of the Islamist: How Islamist Will change Politics, and Vice Versa", *Foreign Affairs*, Vol. 90.
 23. Inbar, Efraim, 2011, "Israeli Defense: The Arab Uprising's Impact", *Middle East Quarterly*, winter.
 24. Jett, Dennis, 2011, "U.S security assistance in the Middle East: helping friends or creating enemies", *Middle East Policy*, winter.
 25. Kosebalaban, Hassan, 2010, "The crisis in Turkish-Israeli Relation: What Is Its Strategic Significance?", *Middle East Policy*, Vol. 17, No. 3.
 26. Leverett, Hillary Man, 2011, "U.S Policies Toward Israel & Iran: What Are The Linkages?", Available on:
<http://www.raceforiran.com/archives/us-policies/29651> access 28 Dec. 2011.
 27. Lippman, Thomas W., Alex Vatanka & Thomas R. Mattiar, 2011, "A Reawakened Rivalry: the GCC v. Iran, conference review", available at *Middle East Policy Council*:
2012/01/03 <http://www.mepc.org/journal/middle-east-policy-archives/reawake>
 28. Oktav, OzdenZeynep, 2011, "The Gulf States and Iran: A Turkish perspective", *Middle East Policy Council*, available at 19, Dec.
<http://www.mepc.org/journal/middle-east-policy-archives/gulf-state>
 29. Pillar, Paul R, 2011 A, "Keeping Iran From Saying Yes", *The National Interest*, accessed at 13 Jan. 2012, available on:
<http://nationalinterest.org/blog/paul-pillar/keeping-iran-saying-yes-6328>
 30. Pillar, Paul R, 2011 B, "Alarmism on Islamism", *the National Interest*, Accessed at Dec, 4.
<http://nationalinterest.org/blog/paul-pillar/alarmism-islamism-6217>
 31. Pelletreau, Robert H, 2011, "Transformation in the Middle East", *Foreign Affairs*, accessed 28 Dec. 2011. Available:
www.foreignaffairs.com/articles/67546/robert-h-pelletreau/transformation-in-the-middle-east.

32. Tarzi, Amin, 2010, "The United State in Middle Eastern Eyes: A Reliable Security Partner or a Problem to be managed?", *Middle East Policy*, Vol. 17, winter.
33. The Jerusalem post, 2011, statistics column, 2 Oct 2011.
34. Wolin, Richard, 2011, "A Fourth Wave Gathers Strength in the Middle East", *the Chronicle of Higher Education*, access at 25 Dec.: <http://search.proquest.com/docprintview/851630985/fulltext/134> .